

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحث بیع فضولی را این در این کتاب یک مقداری به اصطلاح منطقه‌ی به قول خودش تحدید حدود بیع فضولی را که ایشان به عنوان بیع ملک الغیر آورده که چه شروطی درش هست خوب است این بحثی را که کرده انصافاً در کتاب‌های ما هم می‌آمد خوب بود حالا آن بحث چهارمیش که بیع شیء معین باشد یا مرادش شرط است یا مرادش تعلیق است اگر تعلیق باشد بیع باطل است شرط باشد اختیار است، اینکه بیع فضولی بشود این را قبول نکردیم مطلبی که ایشان چهارم می‌گفت.

پنجم در صفحه‌ی ۲۷۴ پنجم ایشان دارد که بیع شیء شایع این را به این عنوان دارد عنوانش را این زده شیئی که مشاع است مثلاً فرض کنید یک شخصی فوت کرده پنج تا خانه گذاشته است بین ورثه اینها شریک هستند یکی از ورثه یکی از این خانه‌ها را می‌فروشد به یک شخصی یکی از ورثه و اجازه هم نمی‌گیرد از بقیه هنوز هم افراز نشده است، آیا این فضولی حساب می‌شود حالا بعد از اینکه این کار را کرد بعد آمدند افراز کردند تصادفاً این خانه در ملک این واقع شد حصه‌ی این شد، این هم ایشان جزو بیع فضولی گرفته است چون وقتی فروخته یک پنجم را مالک بوده همه را مالک نبوده چهار پنجمش فضولی بوده است اجازه هم نگرفته است لکن بعد آمدند افراز کردند حاکم آمد جدا کرد یا خود ورثه قبول کردند شد ملک این آقا این خانه شد ملک این آقا می‌گوید این هم جزو بیع فضولی است و این جووری به اصطلاح.

یکی از حضار: بیع فضولی نیست حاج آقا چون دارد اقسام آن ما یفرز را دارد می‌شمارد، منطقه بیع

آیت الله مددی: بله ایشان می‌گویند این ابتداء فضولی بوده لکن بعد که مالک شد دیگر فضولی نیست فلا ینظر فی البدایة انه بیع ملک، ابتداء اینجور بود و لکن یتوقف الامر علی نتیجة القسمة اگر در قسمت در حصه‌ی ایشان شد این را ایشان در اینجا آورده یعنی باید بیع شایع جووری فضولی است در وقتی است که نتیجتاً ملک این آقا نشود اگر نتیجتاً ملک این آقا شد این دیگر فضولی نیست.

البته این را ما هم داریم لکن نه به این عنوان ما به عنوان این است که من باع شیئاً ثم ملکه به این عنوان داریم این چیز خاصی نیست یعنی عنوان پنجمی که ایشان داده مثل اینکه بیايد این کتاب را به شما بفروشد بعد برود از بازار بخرد بیايد به شما بدهد یا برود از مالکش بخرد چون بیع شیء معین است بعد بیايد به شما بدهد، پس این بیع پنجم، صورت پنجمی که ایشان فرمودند نه.

بیع صورت ششمش هم بیع الوارث الظاهر که حالا آن خیلی هم ربط ندارد تقریباً همین طور است ، بعد در صفحه‌ی بعدی آن دیگر آقایان مراجعه کنند یک بعضی مطالب یعنی بعضی فروع نسبتاً قشنگی هم در هاشم دارد دیگر حالا بخواهیم هاشم ایشان را هم بخوانیم طول می‌کشد بله و مقداری خارج می‌شویم از بحث بد نیست عده‌ای از فروع را بعد هم عده‌ای از قوانین را در اینجا برداشته ایشان نقل کرده در این جهت .

البته ایشان به طور کلی قوانین را نقل می‌کند و سعی می‌کند نظر آن قانون‌گذار را توضیح بدهد ما الان که اینها را می‌خوانیم سعی می‌کنیم روی قاعده صحبت کنیم مقید به آن قانون‌گذار نیستیم حالا از قصد ، نکته‌ی نظر ما با نکته‌ی نظر ایشان فرق می‌کند .

فیبقی بعد کل ذلك فی منطقة بیع ملک الغير بیع الشخص لعین المعیة بالذات غیر مملوک اذا قصد بالبیع نقل الملكية فی الحال در موقع تعهد یعنی بیع فضولی را در جایی فرض می‌کنیم که نقل ملک باشد تملیک باشد بله حالا . بعد مثال زده که این مطلب زیاد می‌شود به اشکال مختلف می‌شود مثل پدر مال پسر را بفروشد در صورتی که ولی او نباشد حالا آن بحثی ندارد .

بعد می‌گوید این بیع قابل بطلان است آن وقت در بحث بعدی قاعده گذاری بحث ، به حساب قاعده مند کردن و ضابطه مند کردن این بطلانی که در بیع ملک غیر هست . اولاً متعرض قوانین نظریات به قول خودش متعارف می‌شود ، ایشان می‌گوید ماده‌ی کذا از قانون مدنی فرانسوی ان بیع ملک الغير باطلً ایشان نقل کرده که باطل است و ان للمشتري الحق فی التعویض اذا کان یجهل ، اگر مغرور بود یعنی مشتری نمی‌دانست ان المبیع لیس مملوکا وقد تضاربت الآراء ایشان این قانون را آورده بعد می‌گوید وقد تضاربت الآراء فی الفقه الفرنسی فی تاصیل بطلان بیع الغير اذ ان النص المتقدم لا یخلوا من الغموض این ایشان اشکالش این است .

آن وقت چند تا رأی نقل می‌کند در شرح این ماده‌ی قانون فرانسه بعد هم می‌گوید مثلاً در قانون جدیدش این طور است من یک توضیحی را اینجا عرض بکنم در فرانسه در زمان ناپلئون یک قانون مدنی نوشته می‌شود تقریباً هزار و هشتصد و خورده‌ای آن خورده‌ای اش در ذهنم نیست فرض کنید حدود ۲۰۰ سال قبل کمتر ، بعدها در این قانون در عده‌ای از موادش دستکاری می‌کنند ایشان که می‌گوید جدید مرادش این دستکاری است که بعدها شده است دقت کردید ؟

اخیراً هشت سال قبل دقیقاً ۲۰۱۶ کل قانون فرانسه را به هم ریختند ناپلئون را کلش را به هم ریختند از نو یک ترکیبی ریختند .

یکی از حضار : این دیگر در سنه‌وری هم نیست .

آیت الله مددی : ها در سنه‌وری نیست اصلاً مرده بوده ایشان .

این قانون جدیدی که ایشان آوردند شرح قانون مدنی جدید این را الحمدلله با اینکه هشت سال گذشته شرح هم دادند ایرانی ها هم متن قانون جدید را آورده هم متن فرانسوی را آورده هم مقابله متن فارسی اش را ترجمه کرده ذیلش هم شرحی داده که ایشان آورده یک جلد قطوری است مراد ایشان اگر می گوید جدید این جدیدی که قبل بوده معلوم شد این می خواستم اصطلاح را بگویم خیلی جدید نیست اگر ما بگویم جدید این جدید است که هشت سال قبل شده است یعنی در طی این نزدیک دویست سال صد و شصت ، هفتاد سال من نمی دانم دقیقا ۲۰۰ سال ، هزار و هشتصد و خورده ای را می دانم زمان ناپلئون اینکه این قانون ، قانون ناپلئون بوده و مراد ایشان این است مراد سنهاوری حالا تصادفا در این صفحه ۲۸۴ در حاشیه شماره ۱ دارد و ضمرا قانون ناپلئون هذا التغير این قانون ناپلئون یعنی ایشان می گوید که خود آن قانون اصلی خود آن کار را کرده و این قسمتش مثلا مبهم بوده است .

بعد می گوید جدید اینطور شد رأی جدید ، این رأی جدید ، رأی جدید روی بعضی از مواد قانون است دقت می فرمایید اما الان که می گویم رأی جدید کل قانون ناپلئون را کنار زدند اصلا کلا این که مثلا صد و خورده ای سال است ، صد و هشتاد سال است دارند تکه تکه عوض می کنند یک دفعه آمدند گفتند همه را عوض کنید مثل این بحثی که من همیشه عرض کردم که مرحوم شیخ طوسی در کل معارف حوزوی ما دارد در جزئیاتش زیاد بحث شده فلان مطلب در رجال نوشته فلان در فهرست آورده فلان در تهذیب آورده فلان در مبسوط آورده فلان در مثلا نهایی آورده یکی یکی مناقشه کردند در عده آورده است .

ما آمدم گفتیم بابا کل آثار شیخ طوسی را مناقشه کنیم دیگر یکی یکی نمی خواهد مناقشه کنید یک مجموعه ای نوشته بشود به عنوان ویژگی های مکتب شیخ خصائص مدرسة الشيخ الطوسي شاید ۳۰ - ۴۰ جلد بشود کل مواردی که شیخ طوسی افراد دارد آنها را بیاوریم یک جا بررسی کنیم نه اینکه تکه تکه بررسی کنیم دیگر بررسی تکه تکه فایده ندارد دانه دانه فایده ندارد جاهایی که شیخ طوسی افراد پیدا کرده ما بیاوریم آنها را کلا در فقه در اصول در کلام در تفسیر چون دارند ایشان در تمام اینها دارد در تفسیر در رجال در فهرست در حدیث تمام اینها را یک جا ، غرض این اصطلاح را می خواستم توضیح بدهم که چون اخیرا توضیح دادیم که ما اصطلاح را اشتباه کردیم این اشتباه دیگر دو مرتبه سه مرتبه پیدا نشود ، جدید در عبارت ایشان روی قانون ناپلئون است مراد روی بعضی از موادش است .

جدید در زمان ما این است که هشت سال قبل شد که کل قانون ناپلئون را گذاشتند کنار و دو مرتبه کل قانون را نوشتند این ۲۰۱۶ شده است این هم متن فرانسوی با ترجمه فارسی و بعد با شرح فارسی چاپ شده یک جلد قطور است تقریبا به اندازه ی همین است یک جلد قطور است که محبت کردند ایشان آوردند و من هم هنوز نخواندم فرمودند باید برگردانیم به صاحبش هنوز موفق به خواندنش نشدم و این

لطیف هم هست این قسمت ان شاء الله بحث بیع فضولی را هم شاید از آن قانون بخوانیم آن دیگر اصلاً کلاً عوض شده است . این که ایشان می گوید تضاربه الآراء برای شرح قانون ناپلئون است روشن شد ؟ این که می گوید آراء مفسرین مثلاً قانون فرانسوی فرق کرده این برای آن قانون قدیم است دقت می کنید در قانون جدید اصلاً کل قانون را عوض کردند من الرأس الی الذیل یک باره یک جا دو مرتبه این را تدوین کلی کردند دیگر تضارب آراء و اینها دیگر درش مطرح نیست .

فهنالك رأى ليذهب الى ان هذا البيع انما هو قابلٌ للفسخ وليس باطلاً ایشان نقل می کند حالا در حاشیه اش گفته نمی دانم جلد فلان صفحه ی فلان دیگر حالا نمی خواهد بخوانیم بعد ایشان می گوید وعيب هذا الرأى واضح بعد شروع می کند اشکال کردن و هناك رأى ثانى يذهب الى ان البيع باطل بطلانا مطلقا انصافش اگر ما بودیم ظاهرش این است از آن طرف قابل للابطال نمی سازد در میان فقهای ما هم عرض کردیم عده ای این بیع را کلاً باطل می دانند مثل مرحوم نراقی و اینها به شیخ هم نسبت داده است .

بعد ایشان می گوید که این رأى دوم را هم مناقشه می کند چون بحث ما شرح قانون فرانسه که نیست حالا ، فقط می خواستم اطلاع پیدا بکنید یعنی اگر صحبتی می شود در کتاب ها نوشته می شود معلوم بشود اقلاً بدانید سربى صاحب نتراشید بدانید دارید چه کار می کنید این آراء شراح قانون ناپلئون است و هناك رأى ثالث يذهب الى ان بيع ملك الغير باطل بطلانا نسبياً نه بطلان مطلق و نه فسخ این را هم بعد ایشان نوشته علی ان الفقه الفرنسى الحديث اخذ يعدل عن هذه النظريات این حدیثی که ایشان می گوید یعنی راجع به ماده ی قانونی که در ناپلئون است باز غیر از آن حدیثی است که ما می گوئیم جدید نیست ، بعد شرح می دهد قانون را چون بنای ما این نیست که در این بحث متعرض قانون بشویم .

بعد در مقابل اینها این سه چهار تا رأى که نقل می کند یک عنوان دیگر زده که بعضی از ایشان این مطلب را به بعضی از علمای عرب یعنی اسلامی سلیمان مرقوص ، اسمش که به مسیحی ها می خورد به سلیمان مرقوص نسبت داده است و هو رأى يستند الى نظرية تحول العقد الباطل که این اصلاً یک نظریه ی تحول را بعد شرح می دهد نظریه ی ایشان را و مناقشه و ناخذ على هذا الرأى امرين این رأى را هم ایشان رد می کند و بحث می کند خوب اینها ارزشی ندارد که ما بخوایم در اینجا متعرض بشویم . من فقط می خواهم بگویم خیلی معلوم می شود روی این کار زیاد شده است معلوم شد خیلی کار شده است ، اگر ما می بینیم مرحوم شیخ در مکاسب از فضولی خیلی مفصل نوشته تعجب نکنید حتی در قوانین جدید هم معلوم می شود روی این خیلی کار فنی شده است .

در صورتی که ما کار را خیلی آسان کردیم گفتیم اصلا احتیاج به این بحث‌های طولانی ندارد آن بحث اساسی این نیست که این به عقد صحیح است یا باطل است اصلا عقد هست یا نیست این طوری بحث می‌کردیم عقد یعنی اینکه شما بگویید این کتاب در مقابل صد تومان این مقابله به حساب درست بشود این اگر لازم باشد از مالک صادر بشود این باطل است بطلان هم مطلقا اگر لازم نیست از مالک صادر بشود صلاحیت دارد از شخص دیگری این ملازمه این مبادله انجام بگیرد درست است ، صحیحا مطلقا .

فقط ملک چون بیع نقل ملک است تعهد نیست نقل ملک متوقف به اجازه‌ی مالک است دیگر این حرف‌ها که نظر مشتری و قابل للابطال دیگر این حرف‌ها را اصلا کلا پیش نکشیم این روشن شد ؟ بعد ایشان آن رأی را هم رد می‌کند باز یک شماره‌ی دیگر عنوان دیگر زده : رأی آخر یذهب الی ان بیع ملک الغیر عقد موقوف ، عرض کردم این مشکل را هم حل کردیم برای شما یعنی چون دیگر توضیح دادیم این عقدی موقوفی که ایشان اینجا می‌گویند یعنی به لحاظ مشتری می‌گویند که مشتری اجازه بدهد یا ندهد ما که می‌گوییم عقد موقوف به لحاظ مالک می‌گوییم چون یک مالک داریم یک عاقد داریم یک مشتری داریم روشن شد ؟

این را من چون خودم دیدم در بداء اشتباهی واقع شدم دائما تکرار می‌کنم که خدای نکرده باز اشتباه نشود موقوف بودن اینجا یعنی موقوف بودن به لحاظ مشتری ، موقوف بودن ما موقوف به لحاظ مالک نه به لحاظ بایع نه به لحاظ مشتری ، بایع که اصلا ملکش نبوده است و بعد ایشان این نظریه را مطرح می‌کند و عبارات ایشان را می‌خواند بعد می‌گویند و يؤخذ علی هذا الرأی بعد ایشان قبول نمی‌کند .

خود ایشان در صفحه‌ی شماره‌ی ۲۸۲ دارد الرأی الذی نقف عنده آن که ما اختیار می‌کنیم ببینید بیع ملک الغیر قابل للابطال بموجب نص خاص فی القانون انشی البطلان ، ایشان قداستی برای قانون قائل شده ایشان می‌گویند که ایشان عقدی است که اینطوری است و لذا نعید هنا ما کنا نقوله فی هذا السند فی عهد التقنین المذنی السابق فان تقنین المذنی الجديد لم یدخل ای تعديل ، این مدنی سابق در عبارت ایشان مدنی مصر است مراد ، دقت کردید ؟

چون اصلا کتاب وسیط فی شرح القانون المذنی یعنی مدنی مصر آن وقت مدنی سابق مصر مدنی جدید مصر این عبارات را بگویم چون خیال نکنید مرادش فرانسوی است نه مدنی سابق مصر و مدنی جدید ، این اجواء کتاب روشن بشود ، بعد خود ایشان برمی‌گردد به مساله‌ی تعهد که نکند این بیع فضولی بیع ملک غیر بر اساس تعهد بوده است که ما این شرح را دادیم لا یسعنا بل الا ان نرجع الی اصل التاریخی لهذا البطلان آن وقت اصل تاریخی را به لحاظ تعهد ، تعهد هم ایشان به لحاظ اینکه بردگان خرید و فروش می‌کردند .

لذا آمدند گفتند بیع تاثیری ندارد آن که تاثیر دارد نقل و انتقال خارجی است شما کتابتان را به این برده دادید برده رفت برای شما فروخت این نمی تواند بفروشد نقل ملک نمی تواند بکند برده ناقل ملک نیست ، برده کتاب دستش بود داد به آقا ، آقا گرفت کتاب را ، آن که ملک درست می کند گرفتن کتاب است حیا زت است نه بعث روشن شد ؟ حالا که حیا زت محقق شد این گرفت شما هم پول را گرفتید آن وقت ملک می آید .

لذا مساله ی بیع فضولی نکته اش تعهد است ، اگر مشتری گفت آقا من نمی گیرم کتاب را حالا که فهمیدم برای تو نیست نمی گیرم ، برای مالک است تو برده هستی هیچ کاره ای نمی گیرم خوب هیچ می شود قابل للابطال ، عقد قابل للابطال ایشان می خواهد بگوید این نظریه ی قابل للابطال نکته ، روشن شد ؟

یعنی آن نکته ی تاریخی را اگر نگاه بکنیم نظریه ی قابل للابطال درست می شود نه قابل للفسخ نه بطلان مطلق نه موقوف هیچ کدام درست نمی شود نظریه که درست می شود چرا چون آمد ملک را به عقد نسبت نداد ملک را به حیا زت نسبت داد روشن شد ؟ عقد فقط تعهد بود چه وقت مالک شد کتاب را که گرفت ، اگر نگرفت کتاب را گفت شما برده هستید ، بله من نمی گیرم کتاب را من با برده معامله نمی کنم کتاب را نمی گیرم ، همین که نگرفت ملکش نمی شود ، از الان این بیع باطل می شود ولو عقد با او بست تعهد با او داد لکن این بیع باطل می شود نه فسخ است ، فسخ نیست ، بطلان است ، روشن شد ؟

لذا من اگر یادتان باشد گفتم ایشان خوب بود می برد روی تعهد بعد هم دیروز عرض کردم که انصافا هم برده روی تعهد پس این معلوم شد که ، و لذا من عرض کردم یک نکته ای را هم که این خیلی جای ، که بعضی از این مطالبی که برمی گردد به قانون رم قدیم و فلان و اینها آیا ممکن است تدریجا مثلا توسط افراد داخل در کوفه شده باشد و در کوفه مثلا این را نسبت دادند مثلا به امیرالمؤمنین سلام الله علیه . چون عرض کردیم کوفه را که ساختند الان کوفه به طور تقریبی با نجف ۱۰ کیلومتر فاصله دارد می دانید که الان فاصله ای نیست رسما مثل جمکران با قم ۱۰ کیلومتر است با اینکه فاصله چندان نیست و حیره با نجف ۱۸ کیلومتر فاصله دارد الان کمتر است چون تازگی بعد از سقوط نظام حیره بزرگ شده و عرض کردیم حیره یکی از شهرهای مهم تاریخی است .

یعنی یک زمانی مسیحیت در آنجا خیلی دور داشت الان هم در اطراف کوفه مخصوصا سابقا دیرهای راهب های مسیحی بود در همین شط کوفه هست پایین تر دیر هست یعنی ادیره به قول خودشان هنوز دیرهای رهبان آنجا موجود بود و یهود هم آنجا خیلی دور داشت . اصلا عرض کردم این کلمه ی چک که ما الان در این کتاب المفصل فی تاریخ العرب دارد که کلمه چک ، چکوسیتی یک چنین اسمی ، اسم

انگلیسی اش را نوشته می گوید این برای تجار یهود در حیره بوده است لفظ چک را الان اگر نگاه بکنند من تلفظش الان در ذهنم نیست لفظ چکو فلان می گوید این تجار یهود چکوفلان کاغذی بوده که ما بعدها می گفتیم برات .

یعنی یک فردی می آمده نزد یک یهودی می گفته آقا من اینقدر پول دارم یک ورقه می داده به خزانه دارش که این مقدار پول را در خزانه نگه بدارد هر وقت می آمد مثلاً یک ورقه می گفت آقا این قدر را می خواهم ورقه می نوشت این را می گفتند چک این برای قبل از اسلام است ، این انتشار یهودیت و انتشار مسیحیت و بعد به خاطر اینکه خوب در ایران هم بود خود شیره انتشار مجوس و مزدک و اینها این خیلی در کوفه تاثیر گذار است خیلی باید روی آثار کوفه تامل شدیدی داشته باشد .

یک روایتی دارد خیلی عجیب است عرض کردیم همیشه این کتاب سنن و احکام در کوفه به امیرالمؤمنین نسبت داده شد ما روایت واحده داریم این را می شود در بیاورید بعد آمد مدینه ، در یک روایتی دارد که قال ابو جعفر کیف اقول هذا و فی کتاب علی کذا خیلی عجیب است این عبارت یعنی امام تعجب می کند می گوید قاعده این طور است ما بگوییم اما فی کتاب علی ، این کتاب علی نه آن کتاب علی که نزد ایشان بوده این کتاب علی است که از کوفه آمده است . این دارد این متن عبارت روایت است کیف اقول هذا و فی کتاب علی الان روایت مفصل هم هست پنج شش سطر است الان در ذهنم نیست اما این تعبیر را داریم .

و بعضی از جاها هم داریم که مثلاً در باب احرام قبل از میقات خیلی عجیب است این مطلب که دارد ابو حمزه ثمالی با عده ای از کوفه احرام بستند وارد مکه که شدند خیلی قیافه هایشان به هم ریخته بود حضرت فرمود چرا این کار را کردی گفت بلغنا عن علی خیلی عجیب است کسی که اصحاب امام سجاد و امام باقر و اینهاست من تمام الحج والعمرة الاحرام من دویرة اهلک ، حضرت فرمود کذبوا علی علی دروغ گفتند . خیلی تعجب است این خیلی واقعا نکته ی خیلی قابل توجه است مثل ابو حمزه ثمالی که از اصحاب این ائمه ی بزرگوار است این چنین مطلبی را بلد نباشد خیلی عجیب است این چیز عجیبی است .

و لذا من عرض کردم شواهد ما نشان می دهد که این کتاب تدریجاً از زمان امام صادق نه امام باقر از میراث های امامیه خارج شد ، موجود بود نسخه اش هم موجود بود شواهد هم نقل کردیم که نسخه اش تا زمان کلینی و اینها موجود بوده نسخه لکن خارج شد یعنی از حجیت افتاد اسماعیلیه چرا از آن نقل کردند قاضی نعمان از این کتاب نقل کردند . آوردید روایت را ؟

یکی از حضار: کذبوا علی علی علیه السلام هست علی علیه السلام یقول هذا اما آن که فرمودید

آیت الله مددی: کیف اقول هذا و فی کتاب علی نه تعبیر این است دقت کردید این را دقت بکنید ، بله آقا ؟

یکی از حضار: کیف اصنع او اقول هذا وفي كتاب علي ... ات رسول الله

آیت الله مددی: بله، کیف اقول یا اصنع هذا و فی کتاب علی این خیلی عجیب است.

من به نظرم می آید این کتاب علی برای آن است که در کوفه نقل کردند البته این امرأه می خورد به قسم قضایا از قضایا ما عاصم بن حمید از محمد بن قیس از امام باقر نقل می کند حالا چرا این قسمت را نقل کردند ما احتمال دادیم آن دو قسمت سنن و احکام را خیلی نقل نکردند این قسمت را نقل کردند شاید چون نظر امام بوده که این قضیه خارجی است این قضاوت است نمی شود و خیلی از آن قضایایی هم که آمده هم اصحاب عمل نکردند مشکل بوده نزد اصحاب حمل کردند به اینکه قضیه خارجی است شواهد خارجی داشته دقت می کنید این غیر از سنن و احکامش است، سنن و احکامش نه.

به هر حال ایشان در این جا ایشان این رأی را قبول می کند بعد وارد شرح این مطلب می شود بله بعد وارد شرحی می شود که از محل بحث ما خارج است و ما نمی توانیم حالا دیگر تمام این احکام را متعرض بشویم می رسد در صفحه ۲۸۸ احکام بیع ملک الغیر این هم عنوان داده ایشان احکام را دو جور دارد یک: فی ما بین المتعاقدين یعنی فضولی و مشتری بالنسبة الى المالك الحقيقي تقسیمش را این جوری کرده است.

اما فی ما بینهم یک: مشتری وحده هو الذی يجوز له طلب الافتاء همین که دائما تکرار می کنیم. یعنی دیگر فضولی نمی تواند بگوید

من باطل کردم فقط این، بعد ایشان شرح می دهد این مطلب را

یکی از حضار: یعنی علم و جهلش فرق نمی کند؟

آیت الله مددی: نه دیگر ایشان، فقط در علم و جهل و حسن نیت و سوء نیت در آن مسائل دیگر بله دیگر حالا ایشان بحث اینکه اگر

این مطرح کرد که من ابطال کردم بحث قضائی اش و اثبات در دادگاه

یکی از حضار: ما هیچ شأنی برای مشتری قائل نیستیم در فقه اسلامی ما؟

آیت الله مددی: الان در ذهنم نیست عرض کردم درس اول با اینکه من دو دوره مکاسب را گفتم در ذهنم نمی آید که مرحوم شیخ بحث

مشتری اصلا دارد یا ندارد.

یکی از حضار: در لمعه که مفصل دارد.

آیت الله مددی: من در مکاسب یاد نمی آید.

یکی از حضار: که حقوقش چطور هست و می تواند

آیت الله مددی: بحث دیگر و للمشتري ان يطلب التعويض، اگر جاهل بود و خسارتی برش وارد شد آن را به حساب تعویض بکند ان

یطالب بتعويض ما اصابه من ضرر خوب این هم و جزو آثاری است که ایشان دارد.

و للمشتري ان يجيز الفسخ دعوى الفسخ و ضمان الاستحقاق، البته بحث فسخ بحثی است که به حساب ما در اختیارات می دهیم اینجا

نیست، مطلب بعدی ینقلب بیع ملک الغير صحیحا بعلوالة ملكية المبيع الى البایع این را ما داریم مفصل، من باع شیئا ثم ملكه، ایشان

می گوید ولو بطلان هست بطلان طلب ابطال می تواند بکند لکن اگر این عاقد فضولی بعد مالک شد دیگر بطلان ندارد تمام است عاقد

مالک نبود الان عاقد مالک است مشتری هم که عاقد بود دیگر حق ابطال ندارد.

یکی از حضار: بحث فسخ هم شهید با بحث فسخ را قابل للابطال در فضولی آنجا این را دارد که فرض کن یک فردی مال غیر را همراه

با مال خودش بفروشد بعد مشتری آن موقع حق خیار

آیت الله مددی: تبعد الصفقة دارد آن بحث دیگری است.

یکی از حضار: باز خوب فضولی است چرا، مالک

آیت الله مددی: می دانم بیع ما میملک و ما لا میملک آنجا به آن عنوان دارند چرا اما اینکه برای مشتری الان من عرض کردم خودم هم

می گویم.

یک: بحث دیگر ثانیاً بالنسبة الى المالك الحقيقي، المالك الحقيقي اذا لم یقر اینجا در یقر ایشان دارد ما اجازه داریم، اقرار به معنای

در اینجا نه به معنای اقرار العقلاء علی انفسهم، اقرار یعنی اقره فی مقره، اقرار در اینجا به معنای لغوی است. اقرار المالك یعنی آن بیع را

در جای خودش قرار داد یعنی اجازه، تایید، این اقرار غیر از اقرار العقلاء است، اصطلاح اقرار چون ما این را اجازه اسمش گذاشتیم این

منشاء اشتباه من هم همین شد، چون منشاء اشتباه من همین شده تاکید می کنم که این اشتباه را واقع نشوم این اصطلاحات را که عوض

می کنند این خیلی مهم است که انسان کاملاً مسلط به اصطلاح طرف مقابل باشد.

و سواء اجاز المشتري البيع ، فان المالك الحقيقي اجنبى عن هذا البيع فلا يسرى فى حقه ومن ثم يبقى المالك الحقيقى مالكا للمبيع اذا لم يقر البيع و لا تنتقل منه الملكية الى المشتري ولو اجاز المشتري البيع فانقلب صحيحا ويترتب على ذلك انه اذا سلم البائع المبيع الى المشتري فان المالك الحقيقى يستطيع ان يرجع على المشتري بدعوى الاستحقاق وان يرجع على البائع بدعوى التعويض يعنى ضمان كه اين ضامن است . بعد ايشان شرح می دهد اين رجوع ها را و اينها را .

مساله ی بعدی : اذا لم يقر ، اما اذا اقر المالك الحقيقى فرع بعدی ايشان ، وقد يقر المالك الحقيقى البيع بالرغم من انه وهذا خصوصية فى بيع ملك الغير كما قدمنا وهذا الاقرار من شأنه ان ينقل الملكية من المالك الحقيقى الى المشتري چون من می گفتم ظاهر عبارت سنهوى كشف است اينجا تصريح به نقل دارد ، اين را من خواندم برای اين

يکى از حضار : ينقل گفته ولى باز هم

آيت الله مددی : ينقل بله و هذا الاقرار من شأنه ان ينقل الملكية من المالك ، اقرار يعنى اجازه اين اجازه نقل می کند من المالك الحقيقى الى المشتري واذا زال العايق الذى كان يحول بعد ايشان می گوید وينقلب العقد صحيحا من حق المشتري من وقت صدوره در حق مشتري ، اما در حق مالک از وقت اجازه ی مالک است .

يعنى ايشان یک چیزی ما بين كشف و نقل قائل است ، اگر اشتباه برای ما درست کرد که ديروز اول هم توضيح داديم ايشان یک چیزی بين كشف و نقل ، اگر مالک اجازه داد نسبت به مالک نقل است نسبت به مشتري كشف است . آن وقت نتیجه اش اين است که اگر مثلا روز شنبه اين عقد واقع شده روز دوشنبه مالک اجازه داد در اين وسط از اين گاو شیر خورده شده ، مالک خودش را مالک می داند شیر خورده ايشان می گوید مالک شیری که خورده درست است برای او هست لکن چون مشتري اجازه داده ملک مشتري هم هست چون از حين صدور عقد از روز شنبه لکن چون اين کار را فضولى کرده پس جمع می کنیم درش قاعده ی ضمان درستش می کنیم پس عين مال برای مالک بوده عين شیر که خورده بدلتش را از بايع می گیرد روشن شد ؟

يعنى هر دو را قبول می کند هم نقل را قبول می کند هم كشف را قبول می کند روشن شد چه می خواهد بگويد اين اصطلاحا اين طوری است اگر ما هر دو را قبول کردیم به آن می گوییم ضمان ، پس هم مالک شیر خورده کار درستی کرده هم مشتري حق دارد بگويد اين شیر برای من است چون حالا منقلب شد از روز شنبه ملک من است اين شیر ملک من است چه کسی اين را تلف کرده بايع ، فضولى . پس برمی گردد بدلتش را از فضولى می گیرد .

هر دو را قبول می‌کنیم هم کار مالک درست است که شیر را خورده هم کار مشتری درست است که می‌گوید شیر برای من است چون از روز شنبه عقد برای من واقع شده لکن چون تلف شده برمی‌گردد به جناب آقای فضولی چون المغرور يرجع الی من غر ایشان منشاء این مشکل شده است .

یکی از حضار : شما قبول دارید این را ؟

آیت الله مددی : حرف بدی نیست اجمالا اما در فقه ما ظاهرا نیامده است اما حرف بدی نیست انصافا ، گفت حرف بدی نیست ولو گفت که ، گفتم به شما مرحوم آقای حکیم با مرحوم آقای یثربی ، آقای یثربی برادر پسر عموی ، میر سید علی کاشی به او می‌گفتند شاگرد آقا ضیاء بود ، گفت مرحوم آقای یثربی برای پدرم نقل کرد ، گفت مرحوم آقای حکیم گاهی اشکال می‌کرد به آقا ضیاء من جواب می‌دادم بعد آقای حکیم می‌گفت سیدنا ان فی بیانک لسحرا الا ان الاشکال بحاله ، قشنگ صحبت کردی اما اشکال هنوز به حال خودش محفوظ است اشکال حل نشد ، ان فی بیانک لسحرا الا ان الاشکال بحاله .

الان انصافا حرف بدی نیست حالا یعنی یک جمعی ما بین امرین کردند بد نیست به اجمال مطلب بعد منتقل می‌شود به غیر این تمام بحث ما از کتاب سنهوری دیگر تمام شد چون بعد می‌رود در بیع مال شایع دیگر اقسام دیگر فضولی چون شش تایش کرد دیگر آنها ربطی به ما ندارد ما اصل مطلبی را که از ایشان می‌خواستیم این مقداری بود که نقل کردیم این حالی داشتم فردا قانون جدید فرانسه را هم می‌خوانیم و بعد می‌رویم روی قواعد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین